پیکره

به بهانه نمایشگاه گروهی سفال در خانه هنرمندان

تصویر جدید از هنری ماقبل تاریخ



محمدمهدی انوشفر
سفالگر و استاد دانشگاه

■ تـا ۶۰-۵۰ سـال پیـش کـه سـفالگر را هنرمند نمی‌دانستند و سفالگری نهایتا بخشی از هنرهای دستی بود، سـفالگر کسـی بود که گل سـفالگری را خودش می‌سـاخت، کوره را خودش می‌سـاخت، لعاب را خود می‌سـاخت و در آخر اگر انـرژی یا رمقی باقی می‌ماند، کاسـه‌ای، کوزه‌ای، خمره‌ای و ... و نهایتا یک کار روزانه سـنگین حاصل کارش بود. با این تعریف از سفالگر در عجب هستیم که این شاهکارهایی که در موزه‌های دنیا باعث فخر همه ایرانیان است از کجا آمده و چگونه و تکرار این سـوال که چه شد که به اینجا رسیدیم. چه شد که سفالگران همدانی (لاله‌جین) به جای لعاب از سید، کبد و رنگ‌های الکالید استفاده می‌کنند. آن لعاب‌های دل‌ربای فیروزه‌ای لاجورد که به آدمی آرامش می‌داد چه شـد؟ با کمی تفکر به این نتیجه می‌رسـیم که در آن روزگار نیاز هر روزه جامعه شهری سفال و سفالگری بوده. مردم هر روز با محصولات سـفالین سر و کار داشتند و بدون این محصولات زندگی نمی‌گذشت.

■■■

اخیـرا به همـت آقـای امیـد قجریـان و دیگران نمایشـگاهی از سـفال در خانه هنرمندان و با نام گروه (چهارخشت) برگزار شد از آنجایی که هنر و هنرمند در شرایط کنونی شرایط مناسبی ندارد (در تمام رشته‌ها) با بی‌میلی به نمایشگاه رفتم و بعد از مدت‌ها یأس و بدبینی کمی به آینده این هنر امیدوار شـدم چراکه آثاری دیدم قابل تامل؛ آثـاری با ایده‌ها و اجرای خاص،ویژگی ممتاز این نمایشگاه در این بود که آثار شبیه هم نبودند هر کدام از این سفالگران جوان شخصیت کاری خودشان را داشتند و این کلیشه که از یکدیگر تقلید کنند یا همه شبیه معلم یا استادی خاص باشند، نبود.هر کدام حرف‌های خودشان را می‌گفتند بدون تقلید از دیگری، پوشـش‌ها و لعاب‌ها همگی زیبا و مدرن بود. در این نمایشگاه کسی نام بزرگان شـعر و ادب را قـرض نمی‌گرفـت و از زمیـن به افلاک نمی‌رفت.در این نمایشگاه کسی چندین کپی برابر اصل از خود نمی‌ساخت.در این نمایشگاه بیشتر آثار قابل قبول هسـتند، یعنی تقریبا حرفه‌ای اما یک سوال اساسی در این میان مطرح اسـت.. در این آثار رنگ و بوی سرزمین



و فرهنگ هشت هزار ساله وجود ندارد، یعنی وقتی یک اثر را می‌بینی نمی‌دانی که سازنده این اثر کجایی است ـ اهل کدام کشـور است- مثلا در اثری به نام زیگورات در یکی از کاشی‌ها یک لعاب فیروزه‌ای شاید که می‌توانست ایـن هویت را به بیننده منتقل کند.درک این مهم زمان و کار زیـادی را می‌طلبد. در حقیقت مطلب به این قرار اسـت که اول باید ملی یا کشـوری باشیم و بعد جهانی فکر کنیـم. یادمان باشـد که در هر پدیـده هنری اول موضوع یا ایده فکر اسـت و در مرحله دوم اجرای موضوع یا فکر اسـت و باز هم یادمان باشـد که ایرانی هستیم و در ایران ایده‌های زیادی برای گفتن هسـت، کافی است نگاهـی به اطرافمان بیندازیم. این هنرمندان جوان باید آگاه باشـند که قدم در کجا گذاشـته‌اند. آگاه باشند این کار مسـتلزم سالیان دراز کار و مطالعه است و بدانند که راه پرفراز و نشیبی را پیش‌رو دارند. امیدوارم که هر سال شاهد برگزاری نمایشگاه آنها باشیم. یادشان باشد که در کجا به دنیا آمدند کجایی هستند و اینکه در آثارشان چه پیامی برای بینندگان دارند و در انتها بد نیست نامی از این هنرمندان گفته شود و ویژگی مهم آثارشان را بنویسم.در آثـار خانم «الهه کریمی» به نظرم اگر به روش و تکنیک قاجار این آثار ارایه می‌شد، مطمئنا موفق‌تر بود، یعنی با روش زیررنگی لاجورد در متن سفید، چراکه هویت شرقی پیدا می‌کرد و مطمئنا زیباتر بود یا آثار آقای «تائبی» که از نظر لعاب بسیار زیبا بود و از نظر معنا چندان چیزی برای گفتن نداشت. آثار خانم «لاله فیاضی» دارای حس و هوای زیادی بود.آثار «خانم سمانه حسنی‌فرد» با لعاب فیروزه و مشبک آثاری بودند مدرن‌تر از کارهای هنرمندان تبریزی. آثار خانم «رضوان رسولی» بیشتر تحقیق و تفحص بر فرم و حجم بود که می‌توانست معنایی هم داشته باشد. دو اثر آقای «مجید ضیایی»، استاد دانشگاه هنر اسلامی تبریز آثـاری بودند که با روش احیا انجام شـده بود با توجه به اینکه این روش با کنترل بسیار بالایی انجام شده بود که از نظر تکنیک بسیار قابل اهمیت است. آثار خانم «نیلوفر شـیرانی» ساخت اثر با دست (دست‌ساز) و حسی بسیار قوی.اثر خانم «یلدا فرجی» یک اثر فرمالیسـتی با رنگ قرمز و سیاه بسیار مناسـب. اثر «یاسر رجبعلی» هشت مکعب توخالی که آن هم یک کار فرمالیسی بود.

آثار امید قجریان که مطمئن هستم بیشترین بار این نمایشگاه بر دوش او بوده، همان آثاری بود که در نمایشـگاه انفرادی ارایه کرده بود و بزرگ‌ترین نقطه مثبت آثارش قاب کردن یـک حجم آجری در یک قاب زیبا بود.درباره قجریان فکر می‌کنم که زمان آن رسیده که پوسـت دیروز را بترکاند و با انرژی فراوان پوسته‌ای تازه پیدا کند.

به بهانه اولین سال درگذشت هانیبال الخاص

زندگی از جنس خاطره است



پرویز کلانتری

قرار بود این مقاله به مناسبت بزرگداشت هانیبال الخاص در خانه هنرمندان ایران ایراد شود؛ بزرگداشتی که ابتدا از روز پنجشنبه به جمعه منتقل شـد و سـپس نام پرویز کلانتری و محمدعلی سپانلو بنا بر دلایلی نامعلوم از فهرست سخنرانان حذف شد.

■■■

قطـار زندگـی هانیبـال الخاص با قطـار زندگـی من در ایستگاه‌هایی تلاقی کرده و از این تلاقی خاطراتی به جای مانده است.نخسـتین بار الخاص جوان را در سـال ۱۳۴۰ در افتتاح نمایشگاهم در دانشکده هنرهای زیبای تهران دیدم. نمایشگاه دستاوردی بود از یک سفر شش‌ماهه به آمریکا. الخاص از همان دیدار نخست مخالفت را با من آغاز کرد. این دشمنی که سبب آن را نمی‌دانستم، سال‌ها به درازا کشید. در واقع ما دو جور آدم مختلف بودیم؛ او سخت به هنر متعهد به ایدئولوژی چپ پایبند بود و من سال‌ها بود که از سیاست بریده بودم و از هنر سیاسی بیزار! به مصداق شـعر سـپهری:من قطاری دیدم که سیاست می‌برد و چه خالی می‌رفت.از همان سال ۱۳۴۰ بنا به پیشنهاد دانشـکده هنرهای زیبا معلم پاره‌وقت طراحی در رشـته‌های معماری و مجسمه‌سازی شدم. پنج‌سـال بعد ساواک عذر من غیرسیاسی را خواست؛ به این دلیل که در جوانی اعلامیه پخش کرده بودم و به جای من الخاص چپ‌گرای سیاسی به استخدام دانشـکده درآمد. الخاص در نقاشی صاحب سبک است. آثار او را بدون امضا هم می‌توان شـناخت به طور کلی در نقاشی‌های الخاص حضور انسـان محور اصلی آثار اوسـت و نقاشـی‌های او همواره داسـتانی را دربردارند. گاه موضوع نقاشـی اشـاره به شـعر نیما یا شاملو است مثل شـعر پربا. ترکیب کلی آثارش شباهت به کتیبه‌های سومری و آشـوری دارد، شباهت به آثار زیرخاکی و باستانی و از سوی دیگر همچون نقاشی‌های انقلابی مکزیک و به شـکل نقاشـی‌های دیواری با حضور انسان‌ها در بیان داستان‌هایشان. الخاص به همان اندازه که در نقاشی‌هایش انقلابی بود، در رفتار اجتماعی هم بسـیار تند و پرخاشگر باقی ماند. یک نمونه آن در نمایشگاه نقاشی گروه هنرمندان آزاد در فضای مقابل ساختمان‌های آ.اس.پ در بلوار کشاورز اتفاق افتاد. داستان گل و بیل و آخ که به دسته بیل نوشته‌ای نصب شده بود با کلمه «آخ» یعنی «بیلاخ» !کار به کتک‌کاری کشید و مارکو گریگوریان با مشت و لگد به او پاسخ داد و او را از صحنه بیرون کرد.الخـاص پیش از انقلاب پیروان زیادی داشـت و به عنوان هنرمند سیاسی چپ‌گرا تا انقلاب اسلامی تند می‌رفت.پس از انقلاب نمایشگاهی را به همراه دانشجویانش در حسینیه ارشاد برگزار کرد که در تاریخ نمایشگاه‌های نقاشی ایران بی‌نظیر بوده است. این نخستین نمایشگاهی بود که در ایران در یک مسجد برگزار می‌شد که با استقبال بی‌نظیری از تماشاچیان هم روبه‌رو شـده بود؛ تماشاچیانی که اکثر آنها از مردم عادی بودند و برای نخستین بار بود که به تماشای نمایشگاه نقاشی می‌رفتند. هر روز صف بازدیدکنندگان در امتداد خیابان شـریعتی به حدود یک کیلومتر می‌رسید. این نمایشگاه با مضمون هنر انقلابی نخستین تجربه هنرمندان جوانی بود که در حوزه اندیشه و هنر اسلامی گرد هم جمع شدند و این سرآغاز جریانی شد تاثیرگذار بر مسیر نقاشی پس از انقلاب.الخاص که به شدت تحت تاثیر هنر انقلابی مکزیک بود، هنر مردمی را یعنی هنر برای مردم را به شاگردانش آموخت. بنابراین شـاگردانش با الگوبرداری از شیوه نقاشی‌های دیواری هنرمندانی چون ریورا، اورسکو و سیکویروس در و دیوار شـهر را پهنه هنرنمایی خود قرار دادند و نقاشی‌های انقلابی و سیاسـی را در شهر گسترش دادند.این‌گونه نقاشی‌های دیواری با مضامین سیاسی و انقلابی نخستین‌بار پس از اشغال سفارت آمریکا بر دیوارهای سفارت آمریکا نقش بست و پس از آن به همه دیوارهای شهر سرایت کرد و اوج این‌گونه نقاشی‌ها پس از جنگ ایران و عراق با مضامین شـهادت گسـترش یافت که هنوز هم نمونه‌های آن در خیابان‌های شهر دیده می‌شوند. پس از انقلاب در زمان دولت بازرگان به موزه هنرهای معاصر منتقل شده بودم، رییس موزه مهندس مسعود شفیعی‌منفرد که از فارغ‌التحصیلان دانشگاه برکلی آمریکا بود، تازه به ایران آمده بود و چون هنرمندان نقاش را نمی‌شناخت، کار من معرفی آنها به رییس موزه بود. در سـال ۵۸ قرار بود بازگشایی موزه پس از انقلاب نمایشی باشد از نقاشـی‌های انقلابی. مهم‌تریـن گروهی کـه در این زمینه می‌توانست با این برنامه همراه شود، گروه الخاص و شاگردانش بودنـد، اما الخاص فقط با این شـرط همکاری می‌کرد که حق انتخاب و نمایش آثار بدون شرط‌وپی موزه فقط با خودش باشد. رییس موزه به شـدت نگران بود؛ نگران حضور آثاری با نمایش داس و چکش و سـتاره سـرخ و چپ‌گرایی‌هایی از این قبیل. الخاص تاکید کرده بود من هیچ‌گونه صلاحیتی در انتخاب آثار ندارم. سرانجام رییس موزه به این نتیجه رسید که شرط الخاص را بپذیرد و به همین دلیل دیوارهای موزه پر شد از آثار انقلابی جوانانی که گروهی از آنها حوزه اندیشه و هنر اسلامی را تشکیل دادند. نمایشـگاه موزه که دربرگیرنده آثار انقلابی تمام‌عیار بود، مطابق سلیقه و میل دولتمردان نبود و به دلیل چپ‌گرایی افراطی در آن تمام کاتالوگ‌های چاپ‌شده از این نمایشگاه جمع‌آوری و سانسـور شـد. از طرف دیگر این جریان همزمان شد با اشغال سفارت آمریکا و در نتیجه حکومت بازرگان و رییس موزه ناکام و از ادامه کار منصرف شدند. در این سال‌ها الخاص چهره شاخص روزنامه‌ها بـود و به عنوان یک هنرمنـد انقلابی مصاحبه‌های پی‌درپی داشـت.چند سال بعد از شکست کامل جریان چپ و حزب توده در جمهوری اسلامی الخاص به آمریکا مهاجرت کرد. در سـال ۱۳۶۹ برای سفر کوتاهی به آمریکا رفته بودم و بنا به دعوت بخش خاورمیانه این دانشگاه یک سخنرانی همراه نمایش اسلاید درباره جریان نقاشی معاصر ایران داشتم.در این سخنرانی به نقش هانیبال الخاص و شاگردانش در روند مدرنیته در تاریخ نقاشـی معاصر ایران اشـاره و در این باره منصفانه از او تجلیل کردم. این خبر به گوش الخاص رسـید. او کـه در آن زمان در حومه سانفرانسیسکو اقامت داشت، از من برای صرف شام دعوت کرد. پس از این همه سال دشمنی، یک بار دیگر قطار زندگی ما در ایستگاه برکلی تلاقی کرده و خاطره شیرین آشتی را بر جای گذاشت. در بازگشت به ایران برای کمک به او که در وضع مالی نامسـاعدی بود، برای فروش آثارش تلاش کردم.چند سال بعد قطار زندگی ما در تهران و در پارک جمشیدیه تلاقی کرد. گالری نقاشی در پارک جمشیدیه به سرپرستی حسین خسروجردی برای من و الخاص برنامه سـخنرانی ترتیب داده بود که در این برنامه نقاشی معاصر ایران را بررسی می‌کردیم. بدیهی است که دیدگاه‌هایمان با هم تفاوت‌هایی داشت ولی الخاص یاد گرفته بود این تفاوت‌ها را بپذیرد. متاسفانه دیگر او را ندیدم و خبر درگذشت او را در غربت شنیدم و سخنرانی آیدین آغداشلو را در تجلیل از او شنیدم. همین ماجرای دشمنی را او با آیدین هم داشت ولی خوشبختانه رابطه آنها به آشتی و نامه‌نگاری دوستانه انجامیده بود. در یک نگاه کلی به کارنامه هانیبال الخاص گفتنی اسـت که او در روند مدرنیته در نقاشی معاصر ایران شاگردان بسیاری داشـت و بسیار تاثیرگذار بوده است. اما شاگردانی که او تربیت کرده بود بعدها هر کدام شخصیت مستقلی شدند و از پیروی او سر باز زدند؛ از جمله هنرمندانی مثل بهرام دبیری، بهمن بروجنی و صفرزاده و دیگران. یاد و خاطرش گرامی باد.



عکس: محمدرضا شاهرخی‌نژاد

گفت‌وگو با «آیدین رهبر» به بهانه برگزاری نمایشگاهش در گالری گلستان

چه زود قدیمی می‌شویم

نیما توسلی

آیدین رهبر در میان عکاسـان خبری چهره‌ای شـناخته شده اسـت. او در کنار فعالیت‌های مطبوعاتی تا کنون نمایشگاه‌های موفقی نیز برپا کرده. دومین نمایشـگاه انفرادی عکس‌های او با عنوان «خاکستری» از پانزدهم تا بیستم مهر در گالری گلستان برگزار می‌شـود. نمایشگاه قبلی رهبر سال ۱۳۸۸ تحت عنوان «بـوم شیشـه‌ای» در همیـن گالری برپـا شـد. او در عین حال نمایشگاه‌هایی گروهی در دو گالری سیاه و سفید و شیرین برپا کرده اسـت. آیدین رهبر که از سال ۱۳۸۱ کار مطبوعاتی را آغاز کرده سابقه همکاری با روزنامه‌ها و نشریاتی چون دنیای اقتصاد، گسـترش صنعت، همشهری، سرمایه، فرهنگ آشتی، اعتماد و ملت ما را در کارنامه خود دارد.به همین مناسبت گفت‌وگویی با آیدین رهبر در مورد این نمایشگاه داشته‌ایم که در پی می‌خوانیم.

■■■

در ابتـدای گفت‌وگویمان یک سـوال داشـتم. با دیدن عکس‌ها متوجه شـدم که این عکس‌ها با دوربین دیجیتال گرفته نشده‌است. همین‌طور است؟

بله. عکس‌های این نمایشـگاه تماما با دوربین قدیمی و بر روی فیلم عکاسی گرفته شـده است، درحقیقت اگر بخواهیم اصطلاح حرفه‌ای‌اش را به کار ببریم، عکاسی آنالوگ است. چاپ آنها هم دستی انجام شده. یعنی دستگاه در چاپ آنها دخالتی نداشته و مدل عکس‌های قدیمی با دست چاپ شده‌اند.

و قطع تابلوها؟

۶۱×۵۱ سانتی متر هستند.

در نمایشگاه چند تابلو روی دیوار قرار می‌گیرد؟

۳۰ تابلو.

خب، در هر رشـته هنری، رسـیدن به مرحله انتخاب قطعی، مثل انتخاب‌هایی که در زندگی می‌کنیم، مهم است. چطور شد که رنگ سیاه و سفید را انتخاب کردید؟

رنگ جذابیت خودش را دارد و قرارگرفتن تنالیته‌های رنگی منتخب در کنار یکدیگر، تاثیر خاص مورد نظر هنرمند را دارد. بنابرایـن رنگ کاربرد دارد و در جـای خاص و به منظور خاص استفاده می‌شود. اما وقتی شما رنگ را کنار می‌گذارید، خودبه‌خود موضوع اثر بیشتر به چشم می‌آید، درعین‌حال چون الان کمتر از فیلم سـیاه و سفید استفاده می‌شـود و بیشتر آثار عکاسی، رنگی اسـت، ناخودآگاه آدم گمـان می‌کند که این آثار قدیمی هستند و آدم را به قدیم می‌برند. عکس‌ها امروز گرفته شده، اما حس قدیمی دارند، سـیاه و سـفید این حس را ایجاد می‌کند؛ به‌خصوص استفاده از پرده سفیدی که معمولا عکاسان قدیمی در میدان‌هایی مثل توپخونه، راه‌آهن و شوش از آن در پشت سر مشتریان خود استفاده می‌کردند. یعنی ناخودآگاه آدم با دیدن این عکس‌ها، به این آدم‌ها با این حس نگاه می‌کند که انگار آنها مال قدیمند، مثل آدم‌هایی که در عکس‌هایی از تهران قدیم می‌بینیم.

در حقیقت ما چه بخواهیم و چه نخواهیم، این عکس‌ها متعلق به دیروز و قدیم هستند. فقط قدیم و قدیم‌تر داریم.

بله، همین‌طور است.

در اطراف هر عکس ما شـاهد کادری هسـتیم که کادر مصنوعی نیست، بلکه کادر طبیعی عکس است. این کادر از سوراخ‌های کنار فیلم‌های عکاسی به‌وجود آمده. چرا؟

در مرحله اول همیـن کادر، عکس را به‌طور طبیعی کادره می‌کنـد، نه به‌طـور مصنوعی و به نوعـی کادری که از جنس خودش نیست، بلکه مال خودش است. از جنبه دیگر، این کادر باز یادآوری‌کننده قدیم اسـت. چون این سـوراخ‌های دوطرف فیلـم که دنده محور چرخاننده آن در دوربین عکاسـی داخل آنها می‌افتاد و فیلم را می‌چرخاند، امروز دیگر وجود ندارد. تکرار تصویر این سوراخ‌های کنار فیلم مانند ضربان نبض یا تیک‌تیک ساعت یا ریل قطار است.

خوب شـد کـه این موضوع پیش کشـیده شـد. یکی از المان‌های مشـترک در تابلوهای این نمایشـگاه، همین کادرهاست. درست است؟

بله

دیگر چه؟

اگر از بیرون به داخل وارد شویم. اولین چیزهایی که به چشم بیننده نمایشگاه خواهد آمد، قاب‌های مشکی است.

کادر عکس‌ها...

بله. کادر عکس‌ها هم که در بین همه عکس‌ها مشـترک و سـوراخ سوراخ است و تداوم دارد. دیگه رنگ سفید و مستطیل وسط تمام تابلوها و یک آدم در میان این مستطیل.

موضوع این آدم‌ها هستند.

بله. آدم‌هایی که در دوروبر و در شهر ما زندگی می‌کنند.

این چندمین نمایشگاه انفرادی شماست؟

دومین.

نمایشگاه قبلی کی برگزار شد؟

دو سال قبل.

همان نمایشگاه «بوم شیشه‌ای»؟

بله



آثاری که در آن نمایشگاه ارایه شد، سیاه و سفید نبود؟

نخیر. آثاری که در آن نمایشگاه ارایه شده بود، یک تجربه کار رنگی بود و این نمایشگاه تجربه‌ای سیاه و سفید.

آیا استقبال از آن نمایشگاه خوب بود؟

خیلی خوب بود.

هم آثاری که در نمایشگاه قبلی عرضه شده بود و هم آثار این نمایشگاه نکته‌ای را که در نظر اول به بیننده القا می‌کند آن اسـت که عکاس، شـناخت از رنگ‌ها و کادربندی‌های حساب‌شده دارد...

البته کاربرد این نکاتی که اشاره کردید ناخودآگاه است. اما احتمالا برمی‌گردد به تحصیلاتم که در رشته گرافیک بوده‌است.

تهیه آثار این نمایشگاه چه مدت طول کشیده است؟

ایده کار از پنج سـال گذشته شروع شد و در سال قبل به مرحله نهایی رسید.

کار اصلی شما عکاسی در مطبوعات و حتی اگر بخواهیم مشـخص‌تر صحبت کنیم، حوزه کار شما، عکاسی خبری اسـت. چقدر این نوع عکاسـی در کارهای این نمایشگاه موثر بوده؟

البته نمی‌تواند بی‌تاثیر باشـد، اگر بخواهیم تقسیم‌بندی دقیق‌تری از عکس‌هایی که در این نمایشـگاه ارایه خواهد شد داشـته باشـیم، در حوزه اجتماعی قرار می‌گیرد و خبری هم نیست. اما بالاخره از صبح تا شب در سطح شهر گشتن و تهیه عکس‌های خبری، آدم را به سوژه‌های موردعلاقه‌اش نزدیک و آشنا‌تر می‌کند.

اتفاقا به عکس‌های این نمایشگاه که نگاه می‌کنیم، هم سوژه‌ها و هم نوع کادربندی، یادآوری خبری و مستند بودن سوژه‌هاست. انگار عکاس تعمد داشته که به ما یادآوری کند که این عکس‌ها مستند است. در اینجا منظورم تکنیک کار است.

ما در هرکدام از تابلوها شـاهد دو اتفاق هسـتیم. سـوژه، همچـون عکس‌هایی کـه در آتلیه و در برابـر پارچه یا دکور یـا پروژکتورها و فلاش‌ها قرار می‌دهیم در مقابل دوربین قرار گرفته است و به آن نگاه می‌کند. اما در عین حل تفاوتی که با عکس‌های آتلیه‌ای دارد، این است که سوژه به آتلیه نیامده، بلکه با بردن پارچه سـفید و نصب آن در پشت سر سوژه‌ها و فراهم کردن فضای مناسب، آتلیه نزد سوژه رفته است. یعنی تلفیقی است از آتلیه و مستند.

چه تفاوت‌هایی بین این نمایشـگاه و نمایشگاه قبلی وجود دارد؟

از نظـر ظاهر، آثار نمایشـگاه قبلی سرشـار از رنگ بود. همچنین تمام تابلوها روی دیوار به صورت افقی قرار داشتند. این درحالی اسـت که در آثار این نمایشـگاه رنگ به معنای مرسوم نیست و تمام آثار نیز روی دیوار نمایشگاه، به صورت عمودی قـرار خواهند گرفت. از نظر باطنی و سـوژه‌ها هم، سوژه آثار نمایشـگاه قبلی هنرمندان تجسمی بودند، اما در نمایشگاهی که می‌خواهد برگزار شود، سوژه‌ها مردم دوروبر ماهستند.

گپ

گفت‌وگو با سحر عشقی‌ثانی به بهانه نمایشگاهش در خانه هنرمندان

وقتی عکس می‌گیرم، فکر نمی‌کنم

مجتبی قدم‌شاه

در شـرایطی کـه برخی بـه قوانین جدید نوشـته و نانوشـته، بـه محدودیت عکاسـان جـوان در انتخاب موضوعات و فضاهای کار عکاسـی اشاره می‌کنند و از سـوی دیگر برای ارایه و نمایش کاری که به هر ترتیب انجام شـده تازه بایـد از هفت‌خوان رسـتم گالری‌ها و ناشـرها و روابط پیچیده‌شـان گذر کـرد، گروهی هم هسـتند که با اعتماد به نفس کامل پا پیش می‌گذارند؛ بی‌دغدغـه کار می‌کنند، همان جا کـه می‌خواهند کار را ارایـه می‌دهند، فـروش خوبی هم دارند و نسـبتا از همه چیز هم راضی هسـتند. سحر عشقی‌ثانی یکی از آن‌هاست که اخیرا نمایشگاهی از عکس‌های کتاب خود را با عنوان «از پاریس تا آکروپولیس» در گالری زمستان خانه هنرمندان برپا کرد.

■■■

ایـده کتاب چطور شـکل گرفت؟ آیـا از پیش پروژه‌ای برای آن در نظر گرفته بودید؟

پـروژه که نـه، وقتی از سـفر برگشـتم و نگاهی بـه یادداشـت‌های روزانـه‌ام در آن مـدت انداختـم، جمع‌وجـورش کردم و دیدم حجمی پیـدا کرده و بد نیست به صورت کتاب دربیاید. چند نفر هم که خوانده بودند به نظرشان جالب آمده بود. در نهایت با عکس‌ها هم تکمیل شد.

برنامه‌ریزی سـفرها برای عکاسـی هـم بود، یا اینکه تنها بخش جنبی آن به حساب می‌آمد؟

نـه، این یک سـفر گروهـی بود برای ورک‌شـاپ گرافیک. آنجا هرکسی یک دوربین داشت و می‌توانست عکس بگیرد، من هم همین‌طـور و کاملا بدون برنامه عکاسی کردم. برنامه اصلی من همان ورک‌شاپ بود.

«عکاسی سفر» همواره تعریف مشخصی داشته است، بیشـتر می‌خواستید پیرو قواعد معمول و از پیش پذیرفته آن باشید، یا اینکه سراغ شکل‌های تجربه‌نشده بروید؟

نه، هیچ چیز در ذهنم نبود. آن صحنه‌ای که به نظرم زیبا و قشنگ بود عکسـش را می‌گرفتم. بعد به نظرم آمد، می‌تواند برای مردمی که آنجا نرفته‌اند جالب باشد و دوسـت دارند این صحنه‌ها را ببینند. عکس‌ها برای نوشته‌ها هم لازم بود.

بـه عنوان یـک خارجـی در ایـن مکان‌ها چه دیدگاهی را اتخاذ کردید؟ نگاه‌تان بیشتر فرهنگی بود یا از آنجا که گرافیسـت هم هسـتید، مجذوب زیبایی‌های بصری می‌شدید؟

من وقتی عکس می‌گیرم، فکر نمی‌کنم. هر چیزی



که به نظرم زیبا باشد عکسش را می‌گیرم. ولی کسانی که دیده‌انـد می‌گویند به دلیل همـان دید گرافیکی زاویه‌ها متفاوت است.

در ایـن نـوع کار یک خطر بزرگ و همیشـگی برای عکاس، گرفتار شدن او به نگاهی توریستی در مواجهه با فضایی کاملا جدید و ناآشناست...

اتفاقا نگاه من کاملا توریستی بود، چون اولین بار بود که به فرانسه و یونان می‌رفتم. خیلی‌ها قبلا آن صحنه‌ها را دیده‌اند و عکس گرفته‌اند، من هم همین‌طور.

یعنی با چنین مساله‌ای درگیر نبودید؟

نه، اصلا به آن فکـر نمی‌کردم، چون قرار نبود نقد شود. یک چیز شخصی بود.

پس چرا به نمایش عمومی درآمد؟

خب، کسـانی که دیدند خوش‌شـان آمـد و فکر می‌کردند این قابلیت را دارد که ارایه شود.

معمولا چقدر در جاهایی که عکاسی می‌کردید، وقت می‌گذراندید؟ آیا اتفاق می‌افتاد تصمیم بگیرید دوباره به مکانی برگردید و به نتایج متفاوتی برسید؟

نه وقت نبود. من باید به گروه می‌رسیدم. حتی وقتی عکسـی خوب نمی‌شد فرصت نداشـتم آن را از زاویه دیگری بگیرم.

برگردیم به موضـوع کتاب؛ قبل از انجام پروژه، ناشر خاصی را انتخاب کرده بودید؟

نـه. وقتی کار تایپ یادداشـت‌ها، انتخاب عکس و صفحه‌بندی کتاب تمام شد، تازه شروع کردم به تماس گرفتن با چند ناشر.

در انتخاب عکس‌ها و قالب کلی کتاب آزاد بودید یا تابع نظر ناشر؟

همه تصمیم‌هـا را خودم گرفتم، آنهـا نه در متن دخالتی داشتند و نه در انتخاب عکس‌ها. چون من کار را بسته بودم و سوالی هم نکردم. همه چیز توسط خودم قبلا تصمیم‌گیری شده بود.

برخورد تماشاگران نمایشگاه را چطور دیدید؟

میهمان‌ها و کسانی که آمدند اکثرا اروپا رفته بودند، همه ایفل را از نزدیک دیده بودند. حتی کسـانی که از کارهای نمایشگاه خرید کردند و من آنها را می‌شناختم اصلا دایما آنجا هسـتند. ایرانی‌ها جهانگردی را دوست دارند.

در مورد کارها به نکته خاصی اشاره نشد؟

بعضی‌ها می‌گفتنـد در و پنجره‌هایی که در یونان گرفتی خیلی خوب اسـت، بعضی دیگر می‌گفتند آنها خوب نیست ولی ساختمان‌ها خوب است. برای همین مـن این حرف‌ها را ملاک قرار نمی‌دهم، چون می‌بینم موضوع خیلی سلیقه‌ای است.